

هوالمعلم

بازگشت به سمت خدا و آثار آن

عید فطر ۱۴۲۵ هجری قمری

بیانات:

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی  
قدس الله سره



## أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنَّعْمِ وَالنَّعْمَ بِالشُّكْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى آلائِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ. وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ، السَّرَّاعِ إِلَى مَا نُهَيْتَ عَنْهُ. وَ نَسْتَغْفِرُهُ عَمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ؛ عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ وَ كِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ. وَ نُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانًا مِّنْ عَايِنِ الْغُيُوبِ وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ؛ إِيمَانًا نَفَى إِخْلَاصَهُ الشُّرْكَ وَ يَقِينُهُ الشُّكَّ وَ نَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَ حِدَّةٌ لَا شَرِيكَ لَهُ] وَ أَنَّ مُحَمَّدًا [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَبْدُهُ وَ] رَسُولُهُ؛ شَهَادَتَانِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ، لَا يَخِفُّ مِيزَانُ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانُ تَرْفَعَانِ عَنْهُ.

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ [وَ نَفْسِي] بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَ بِهَا الْمَعَادُ [المعاذ]؛ زَادٌ مُبْلَغٌ وَ مَعَادٌ [معاذ] مُنْجِحٌ. دَعَا إِلَيْهَا خَيْرٌ دَاعٍ وَ وَعَاهَا خَيْرٌ وَاِعٍ؛ فَاسْمَعْ دَاعِيَهَا وَ فَازْ وَاعِيَهَا.<sup>١</sup>

<sup>١</sup> نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ١٦٩. مطلع انوار، ج ١٢، ص ٤٠٩:

«تمام مراتب حمد و سپاس اختصاص به خداوندی دارد که حمد را به نعمت‌ها و نعمت‌ها را به شکر متصل و پیوند فرموده است. بر آلاء و نعمت‌های او را حمد می‌کنیم هم‌چنان‌که بر بلائیش او را حمد می‌نماییم. و بر این نفوس کند و کاهل نسبت به آنچه که مأمور به انجام آن شده است و بر این نفوس شتاب‌کننده به آنچه که از بجا آوردن آن نهی شده است، از او کمک و یاری درخواست می‌نماییم. و غفران و آمرزش از او می‌طلبیم برای گناهانی که علم او به آنها إحاطه دارد، و کتاب او همه آنها را إحصاء و شمارش کرده؛ علمی که قاصر و کوتاه نیست و کتابی که چیزی را ترک نکرده و جا نینداخته است. و به او ایمان می‌آوریم ایمان کسی که امور غیبی و پنهانی را بالعیان مشاهده کرده، و به آنچه که وعده داده شده واقف گردیده است؛ ایمانی که اخلاص آن شرک را زدوده و یقین و باور آن شک و تردید را از بین می‌برد. و شهادت و گواهی می‌دهیم که معبود و مؤثری نیست غیر از الله که تنها و واحد است و شریکی برای او نیست، و شهادت می‌دهیم که محمد صلی الله علیه و اله، بنده و فرستاده او است. و این دو شهادت، قول و گفتار را بالا می‌برند و

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾<sup>۱</sup>

اللهم صلِّ وسلِّم و زد و بارکْ علی رسولک و نبیک و خاتمِ رُسُلک و مُبَلِّغِ رسالاتک الرسولِ النَّبِيِّ الْمَكِّيِّ الْمَدَنِيِّ التَّهَامِيِّ الْقُرَشِيِّ صَاحِبِ لَوَاءِ الْحَمْدِ وَ الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ الْحَمِيدِ الْمَحْمُودِ. وَ عَلِيَّ أَخِيهِ وَ وَصِيَّهِ وَ صَهْرِهِ وَ ابْنِ عَمَّتِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ يَعْسُوبِ الدِّينِ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَ عَلِيَّ ابْنَتِهِ الْإِنْسِيَّةِ الْحَوْرَاءِ الْمَرْضِيَّةِ الشَّفِيعَةِ يَوْمِ الْجَزَاءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا. وَ عَلِيَّ سِبْطِي الرَّحْمَةِ وَ إِمَامِي الْهُدَى وَ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيَّ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمُنْتَظَرَ الْمَهْدِيَّ، حُجَّجَكَ عَلَى عِبَادِكَ وَ أَمْنَائِكَ فِي بِلَادِكَ. اللَّهُمَّ سَهِّلْ مِنْهَجَهُمْ وَ عَجِّلْ فِي فَرَجِهِمْ وَ ارْزُقْنَا شَفَاعَتَهُمْ وَ اجْعَلْنَا مِنْ شِيعَتِهِمْ وَ مَوَالِيهِمْ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُمْ.

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مغفرت خدا شامل معترفان به گناه

﴿وَأَخْرُوزَ أَعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ

عمل و کردار را اوج داده و به درگاه الهی می‌رسانند. کفۀ میزانی که شهادتین را در آن می‌نهند سبک نمی‌شود و کفۀ میزانی که شهادتین را از آن بردارند سنگین نمی‌گردد.

ای بندگان خدا! من شما را به تقوای خداوند وصیت می‌نمایم، تقوایی که زاد و توشۀ آخرت است و عود و بازگشت انسان به سوی خدا به سبب آن است؛ تقوا زادی است که انسان را به سر منزل مقصود می‌رساند و عود و بازگشتی است که حاجت و نیاز انسان را برآورده می‌کند. شنونده‌ترین دعوت کننده و بهترین کسی که می‌توانست مردم را به تقوا دعوت کند، دعوت فرمود و بهترین حفظ کننده آن را حفظ کرد و در خود فراگرفت؛ پس دعوت کننده آن، آن را به گوش رساند و حفظ کننده آن رستگار گردید.»

<sup>۱</sup> سوره إخلاص (۱۱۲). الله شناسی، ج ۳، ص ۲۵۶:

«به اسم خداوند که دارای صفت رحمانیت و رحیمیت است \* بگو: داستان از این قرار است که خداوند دارای صفت احدیت است \* خداوند صمد است (مقصد و مقصود همه است، یا تو پُر است و تو خالی نیست) \* نمی‌زاید و زاییده نشده است \* و هیچ‌کس برای او همتا و انبازی نمی‌تواند بوده باشد.»

## اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ<sup>۱</sup>

در این آیه مبارکه که بیان حال ما و شرح احوال و کردار و رفتار ما است، خداوند می‌فرماید: «گروهی دیگر از مؤمنان، مسلمانان، محبین و ملتزمین، افرادی هستند که عمل صالح آنها با عمل غیر صالح آنها ممزوج و درهم آمیخته است.»

اینها افرادی هستند که صد در صد کارشان صالح نیست و صد در صد هم کارشان غیر صالح نیست. گاهی از روی جهل و نادانی در کردار و رفتارشان خلاف و خطایی از آنها سر می‌زند؛ ولی ایمان، محبت، اعتقاد و نیت صالح دارند. اما از آنجایی که بشر جایز الخطاء است، در بعضی از موارد از روی غلبه احساسات و تسامح و تساهل و ضعف نفسانی مرتکب خطا و اشتباه می‌شوند. اینها افرادی هستند که اعتراف به قصور و تقصیر خود دارند: **﴿أَعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ﴾**. اینها در مقام انکار و مقابله و جحد نیستند و در مقام عناد و غرض‌ورزی قرار ندارند؛ بلکه از روی نادانی و جهالت و خطا، گناه و لغزشی از آنها سر می‌زند. خداوند متعال به این عده از افراد بشارت مغفرت و رحمت را داده است: **﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا﴾**؛ «اینها افرادی هستند که اعتراف به ذنوب می‌کنند،» **﴿عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ﴾**؛ «امید است که خدای متعال بر اینها ببخشد و اینها را مورد عفو و مغفرت خودش قرار بدهد.»

طبعاً وقتی که این مطلب خوانده می‌شود و این مسئله گفته می‌شود، ما همه خود را منطبق بر این آیه شریفه می‌بینیم؛ زیرا کسی نمی‌تواند مدعی شود که تمام اعمال او صحیح و از روی رضای الهی و دقیقاً منطبق با واقع قرار گرفته است. [بله]، آنها افرادی هستند که نفس و ذات و نیتشان صد در صد الهی شده و کلامشان کلام پروردگار و نیتشان نیت پروردگار و کردارشان کردار پروردگار است. اما وقتی که انسان هنوز به این مرتبه نرسیده است، طبعاً در نیت و گفتار و کردار دچار خطا و لغزش می‌شود؛ احساسات بر او غلبه می‌کند، نسبت به مسائل زود قضاوت می‌کند، جوانب مسئله را خوب نمی‌سنجد و جریانات مختلف بر کیفیت اراده و کیفیت فکر او تأثیر می‌گذارد. اینها مسائلی است که همه ما به این مطلب مبتلا هستیم.

### ارتباط نیت و همت با میزان ارزش عمل

عملی را که انسان انجام می‌دهد، این عمل براساس نیت است. نیت هر چه باشد، عمل انسان

<sup>۱</sup> سوره توبه (۹) آیه ۱۰۲. معاد شناسی، ج ۳، ص ۹۴.

«و جماعت دیگری هستند که به گناهان خود اعتراف نموده، مقداری از اعمال صالحه انجام داده‌اند و مقداری از اعمال زشت بجای آورده‌اند. شاید خداوند از گناه آنها درگذرد. و به‌درستی که خداوند غفور و رحیم است.»

جدای از آن نیت نیست. اگر نیت، الهی باشد، عمل انسان خواهی نخواهی بر آن اساس قرار می‌گیرد؛ اما اگر انسان آن نیت را آن‌طور که باید و شاید تصفیه نمود و اراده خود را براساس نیت خالص تنظیم نکرد - و این مسئله در اختیار همه ما قرار داده شده است و هر کسی به وجدان و ضمیر خودش مراجعه کند، به راحتی در می‌یابد که آیا صد در صد نیتش با رضای الهی تطبیق کرده است و تمام اعمال و کردارش منطبق است یا اینکه جایی برای خواست و مصالح خودش و مصالح خانواده خودش در انجام و در رفتار خودش قرار داده است - اینجا باید قدری فکر و تأمل کنیم و با این آیه شریفه خود را محک بزینم و ببینیم تا چقدر ما در اجرا و تأمین و تطبیق رضای الهی، در نیت خود صادق بوده‌ایم و مسائل خارجی و جریانات و جوانب و شرایط، در نیت و فعل ما تأثیر نداشته است؟ و اگر این مسئله‌ای که ما به آن مبتلا هستیم، برای غیر ما اتفاق می‌افتاد، نسبت به او چه قضاوت می‌کردیم؟! خیلی مسئله مهم است و اگر این مطلب برای غیر ما انجام می‌شد، نسبت به او چگونه در بین مردم سخن می‌گفتیم؟ اینجا است که خدای متعال می‌آید و محک می‌زند و صحت و سقم مسئله را برای انسان روشن می‌کند.

در روایات عدیده داریم<sup>۱</sup> و در کلمات بزرگان این مسئله به چشم می‌خورد: «المرء یطیر بهمته؛ انسان با همت خودش پرواز می‌کند.»<sup>۲</sup> همت یعنی نیت؛ نیت صالح و اراده و جزم بر یک مطلب را همت می‌گویند. کسی که اعتقاد به یک مطلب دارد اما در مقام انجام آن بر نمی‌آید و سستی و تکاهل می‌کند، نیت ندارد. کسی که مرضی را تشخیص می‌دهد و ایدای آن را به دست می‌آورد، سر جای خود نمی‌نشیند. کسی که اهتمام به یک مطلب دارد، دیگر دست روی دست نمی‌گذارد. اگر ما در وجدان و ضمیر خود احساس کردیم که نسبت به مطلبی اعتقاد داریم و فکر و عقل و ضمیر ما نسبت به صحت آن مسئله گواهی می‌دهد، اما آن‌چنان‌که باید و شاید خود را ملتزم به آثار و لوازم آن نمی‌کنیم، باید در نیت خود در صحت آن نیت تشکیک کنیم. به آن مقدار که ما حرکت کنیم، به همان مقدار پیش هستیم؛ نه اضافه و نه کم.

### حرکت به سمت خدا و نتیجه آن

معروف کرخی یکی از بزرگان عرفا و فردی بود که در طفولیت مسیحی بود و پدر و مادر او

<sup>۱</sup> رجوع شود به غرر الحکم، ص ۱۱۰، ۴۹۹، ۵۸۳، ۵۹۲، ۶۰۹، ۶۱۴، ۷۸۳.

<sup>۲</sup> رجوع شود به الله شناسی، ج ۱، ص ۳۳۴؛ آیین رستگاری، ص ۵۴؛ رساله لب اللباب، ص ۱۰۵.

مسیحی بودند و در دوران طفولیت آمد به دست مبارک علی بن موسی الرضا علیهما السلام مسلمان شد و از اصحاب آن حضرت قرار گرفت. روزی در بازار حرکت می کرد دید ابن سمّاک، واعظ معروف، برای مردم موعظه می کند و می گوید:

اگر کسی یک قدم به سمت خدا آمد، خدا هم یک قدم به سمت او می آید؛ اگر کسی همه وجودش را برای خدا قرار داد، خدا هم تمام وجودش را برای او قرار می دهد؛ اگر کسی نیمی از وجودش را برای خدا قرار داد، خدا هم نیمی از او را قبول می کند و نیمی از سعادت و فلاح او را به عهده می گیرد؛ و اگر کسی با تمام وجود از خدا روی گردان شد، خدا هم با تمام وجود از او روی گردان خواهد شد.

آمد خدمت علی بن موسی الرضا و گفت: «امروز از ابن سمّاک در بازار این چنین شنیدم.» حضرت فرمودند: «نعم الموعظة؛ ایشان موعظه بسیار صحیحی کرده است.» بعد حضرت تصدیق کردند و فرمودند:

**کسی که با تمام وجود به سمت خدا بیاید، خدا هم با تمام وجود به سمت او می آید.**<sup>۱</sup>  
یعنی دیگر چیزی را کم نمی گذارد؛ تمام شرشر وجود او و تمام رفتار و کردار او را خدا عهده دار می شود. و اگر کسی مقداری کم گذاشت و مصلحت خود را در بعضی موارد در نظر گرفت و در رفتار و کردارش رعایت بعضی از مطالب را کرد و بعضی از آن خصوصیات را که انسان به او تعلق دارد، در کیفیت رفتار خود دخالت داد، خدا به همان مقدار کم می گذارد. حالا چه کسی خسران زده است؟! وقتی که سفره به این کیفیت پهن است، پس چرا انسان [استفاده نکند]؟! واقعاً حیف نیست که انسان از این سفره ای که پهن شده است، استفاده نکند و بیاید دنیا و آخرت خود را به ثمن بخرس بفروشد؟! بزرگان این چنین نبودند، بزرگان حق را با باطل مزج نمی کردند، مقداری از حق را نمی گرفتند و مقداری از باطل را و آنگاه بر طبق آن عمل کنند؛ بلکه همیشه حق در نظر آنها بود و حق را بیان می کردند و در بیان حق ملاحظه نداشتند، گرچه این حق بر ضرر آنها و بر ضرر منافع و ارتباطات آنها تمام شود.

### **کلام رسول خدا درباره چند دستگی امت بعد از ایشان و بیان ویژگی های گروه حق**

ما شیعة امیر المؤمنین هستیم. امیر المؤمنین مرد حق بود. امیر المؤمنین مردی بود که حق را با باطل مزج نمی کرد. روایات عدیده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد است که فرمودند:

---

<sup>۱</sup> رجوع شود به وفيات الأعیان، ج ۵، ص ۲۳۱ و ۲۳۲، با قدری اختلاف.

عَلَى مَعَ الْحَقِّ، عَلَى إِمَامِ الْحَقِّ؛<sup>۱</sup> امیرالمؤمنین امام حق است و امام اهل حق است.

در هر جا که علی است، در آنجا حق وجود دارد و در هر جا که علی نیست، در آنجا باطل و خلاف است.

عجیب است که انسان این مطالب را در کتب اهل تسنن می بیند، ولی تعجب می کند که چطور اینها به این مسائل ملتزم نیستند! ابن مردویه از بزرگان اهل تسنن، به سند صحیح متصل خود، از ابان، از مسلم نقل می کند که شنید از اباذر و مقداد و سلمان که گفتند:

در خدمت رسول خدا نشسته بودیم که يك مرتبه دیدیم سه نفر از مهاجرین از دور دارند به سمت پیغمبر می آیند. رسول خدا رو کرد به ما و فرمود: «ستفترق أمتی علی ثلاثة فرق؛ اُمَّت من بر سه گروه تقسیم می شوند.» «فرقة أهل حق لايشوبه مع باطل؛ اهل حقی هستند که هیچ گاه آن حق را با باطل مزج نمی کنند (نیمی از حق و نیمی از باطل را نمی گیرند؛ فقط در جلوی چشمان خودشان حق را قرار می دهند و به هیچ چیز دیگر فکر نمی کنند).» «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الذَّهَبِ، كَلَّمَا فَتَنَّتْهُ النَّارُ از دَادَتْ جودَةً؛ اینها مانند طلا می مانند که هر چه آتش بیشتر با اینها تماس بگیرد، جودت و خالصی آنها بیشتر ظهور پیدا می کند (یعنی هر چه بیشتر با مصائب سروکار پیدا کنند، این مصائب به جای فطور و سستی و کسالت، موجب بهاء و نور و بهجت آنها و موجب به فعلیت رسیدن استعدادات آنها خواهد شد. هر چه با نامالیات دست و پنجه نرم کنند، این نامالیات و این مسائل موجب می شود که باطن اینها آب دیده تر شود و بیشتر به فعلیت بیاید و آن باطن بیشتر جوهره خود را بروز و ظهور دهد).» «و إمامهم هذا؛ اشاره کردند به یکی از این سه نفر و گفتند: امام این دسته، این فرد است که دارد می آید.» «و هو الَّذِي أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ وَقَالَ: (إِمَامًا وَرَحْمَةً)؛<sup>۲</sup> همان کسی است که خدای متعال امر به پیروی از او کرده است و به عنوان امام و رحمت، از او در قرآن کریم تعبیر آورده است.»

”و فرقة أهل باطل لايشوبه مع حق؛ (نعوذ بالله) فرقه دیگری هستند که اینها اهل باطل اند و اصلاً آن باطل را با حق مزج نمی کنند (یعنی تمام وجود خود و تمام اعمال و نیاتشان را در اختیار باطل قرار داده اند و در مقابل پروردگار انانیت به خرج می دهند و در مقابل پروردگار استکبار و کبریایت می کنند. در هر جا که می بینند مصلحت دنیوی آنها اقتضا می کند، پا روی حق

<sup>۱</sup> کفایة الأثر، ص ۲۰، با قدری اختلاف.

<sup>۲</sup> سوره هود (۱۱) آیه ۱۷.

می‌گذارند. در هر جا که ببینند در ارتباطات ممکن است مطلبی برخلاف آنها قرار بگیرد، از حق صرف نظر می‌کنند و به کنار می‌روند). «و إمامهم هذا؛ (اشاره کردند) و امام این دسته، این فرد است که دارد می‌آید.» «و مثلهم كمثل الحديد كلما فتته النار ازدادت خبثًا؛ اینها مانند آهن می‌مانند که هر چه گداخته‌تر بشود، خُبث و پلیدی و پلشتی آن بیشتر رومی شود و بیشتر ظهور پیدا می‌کند.»

«و دسته‌ای هستند که نه از این طرف‌اند نه از آن طرف‌اند و به هر طرف که باد بوزد به همان طرف حرکت می‌کنند؛ گاهی دنبال حق می‌روند و گاهی دنبال باطل می‌روند.» «و إمامهم هذا؛ (اشاره کردند به یکی از آن سه نفر و فرمودند): امام این دسته و فرقه این فرد است.»

مسلم می‌گوید: من از آنها سؤال کردم: آن کسی که امام اهل حق بود و حق را با باطل مزج نمی‌کرد، که بود؟ فرمودند: «اینکه روشن است! این علی بن ابی طالب است که امام اهل حق است و همان کسی است که در قرآن کریم خداوند امر به اتباع او کرده و او را امام و رحمت قرار داده است.»

از آنها سؤال کردم: امام آن کسانی که مذذب بین هر دو بودند، که بود؟ آنها گفتند: «منظور پیغمبر، سعد و قاص بود که بعد از خلافت رسول خدا، نه خلافت ابابکر را قبول کرد و وقتی که خلافت به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، خلافت امیرالمؤمنین را هم قبول نکرد. برای خودش بود؛ در مصالح می‌آمد و در آنجایی که کنار بود، کنار می‌نشست.»

از آنها سؤال کردم: امام اهل باطل که هیچ‌گاه باطل را با حق مزج نمی‌کند، که بود؟ آنها هیچ نگفتند! هر چه سؤال کردم آنها جواب ندادند؛ اما با اشاره و کنایه به من فهماندند که منظور چه شخصی است.<sup>۱</sup>

پس حالا در روز قیامت امام ما کیست؟ خوب می‌توانیم خودمان را محک بزنیم.

### دستگیری اهل بیت علیهم السلام از محبین خود

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْمِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِبَيِّنَةٍ فَأُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَّمُونَ فَنِيلاً \* وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾.<sup>۲</sup>

«در روزی که هر فردی و هر دسته‌ای را ما به امامشان می‌خوانیم (پیروان فلان شخص بیایند، پیروان فلان شخص بیایند، متابعین فلان شخص در صحرای محشر بیایند، اطاعت‌کنندگان و متفادین از فلان شخص در مقام حساب و مقام کتاب حاضر بشوند) کسانی که نامه اعمال به

<sup>۱</sup> مناقب علی علیه السلام، ابن مردویه، ص ۱۲۴؛ کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۲۶. با قدری اختلاف در مصادر.

<sup>۲</sup> سوره اسراء (۱۷) آیه ۷۱ و ۷۲.



دست راست آنها داده بشود، آنها افرادی هستند که کتاب خود را می‌خوانند و شاد و خندان و مبهج هستند و خداوند به هیچ‌کس ظلم نخواهد کرد \* کسی که در این دنیا کور است خداوند در آن دنیا هم او را کور محشور می‌گرداند و راه او راه گمراهان و راه گمراهی و ضلالت است. « این آیه به‌خوبی موقعیت و وضعیت ما را بیان می‌کند که ما چه کسی هستیم، در روز قیامت امام‌مان کیست، در روز قیامت پیشوای ما کیست و ما را به چه شخصی در روز قیامت دعوت می‌کنند! لکن از آنجایی که رحمت پروردگار خیلی واسع است و مغفرت و رحمت او همه را گرفته است، آن کسانی که محبت اهل‌بیت را دارند و شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام هستند، امید است که مورد شفاعت آن بزرگواران قرار بگیرند! خدای متعال جای امید را برای ما باقی گذاشته است و راه‌ها را نبسته است. گرچه ما گنهکار و خطاکاریم، ولی کرامت و عفو بزرگان و آن مقام منبع و عزیز آنها و مقام شفقت و محبت و وُد آنها اجازه نمی‌دهد که دست از شیعیان خودشان بردارند، و از آنها دستگیری خواهند کرد.

### ملاک حقانیت چیست؟

أبی‌حنیفه کسی بود که باطل را با حق مزج نمی‌کرد و جزء آن دسته سوم بود. در مقابل امام صادق علیه السلام قد علم کرده بود و فردی بود که گفت:

«با جعفر بن محمد در هر حکمی مخالفت کردم و هر فتوایی که او داد من خلافتش را بیان کردم؛ حتی در بستن چشم در هنگام سجده!»<sup>۱</sup>

این فرد، فردی است که باطل را با حق مزج نمی‌کند. امام این فرد همان افرادی هستند که غاصب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بودند. فردی مستکبر و فردی که در مقابل مکتب ولایت، مکتب باز کرده و در مقابل مکتب اهل‌بیت علیهم السلام علم برافراشته است که آن علم، علم باطل و محکوم به بطلان و محکوم به جور است.

در بعضی از نوشته‌ها می‌خوانیم که می‌گویند: «این فرد، فردی است که در زمان فلان خلیفه، جزء افرادی بوده که با آنها مبارزه می‌کرده و با آنها چه می‌کرده و در زندان بوده است و در زندان منصور هم از دنیا رفت.»<sup>۲</sup> این برای او فخری نیست و این برای او افتخاری محسوب نمی‌شود. خیلی افراد هستند [که با دستگاه جور مبارزه می‌کردند]؛ خوارج نهروان هم با معاویه و با دستگاه حکومت

<sup>۱</sup> رجوع شود به زهر الربیع، ص ۵۲۲؛ الکشکول، یوسف بحرانی، ج ۳، ص ۴۶؛ الإنتصار للصحب و الآل، ج ۱، ص ۶۷.

<sup>۲</sup> رجوع شود به تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۹؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۸۳.

بنی‌العاص و بنی‌معاویه مقابله می‌کردند. ملاک برای حق بودن، متابعت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. این برای ما ملاک است. رسول خدا ملاک را متابعت از علی و اولاد علی قرار داده است. و الاً هر شخصی به هزار داعیهٔ نفسانی ممکن است با ظالمی معارضه و مبارزه و مقابله کند.

پس اینکه می‌بینیم در بعضی از جاها نوشته‌اند و او را از مفاخر اسلام معرفی می‌کنند،<sup>۱</sup> سخنی است بسیار زشت و قبیح و وقیح، و آن افرادی که این مطلب را می‌گویند، اینها افرادی هستند که ولایت را درک نکرده‌اند و حقیقت اسلام را نیافته‌اند و حقیقت عبودیت را درک نکرده‌اند. عبودیت یعنی انقیاد، یعنی تسلیم، یعنی سر سپردن به درگاه امیرالمؤمنین و اولاد او؛ این معنای عبودیت است. تسلیم شدن در برابر خواست امام زمان وقت و او را در هر مسئله محک قرار دادن و او را در هر قضیه معیار قرار دادن؛ این معنا معنای اسلام و تسلیم است. من از پیش خود هر نماز دو رکعتی را پنج رکعت بخوانم، خدا قبول نمی‌کند. می‌گویم: خدایا من سه رکعت هم اضافه خواندم برای تو! می‌گوید: بیخود خواندی! من به تو دو رکعت دستور دادم و تو باید دو رکعت بخوانی؛ به تو چهار رکعت دستور دادم، برای چه شش رکعت خواندی؟! انقیاد و تسلیم باید براساس رضای الهی قرار داشته باشد؛ نه اینکه هر کسی براساس خواستهٔ خودش و به هزار داعیهٔ نفسانی بخواند این کار را انجام بدهد. این ابوحنیفه است.

### بازماندن ابوحنیفه از پاسخ به سؤالات امام صادق

حضرت امام صادق علیه السلام روزی به ابی‌حنیفه می‌فرمایند:

ای ابی‌حنیفه، چه می‌گویی و چه کار داری می‌کنی؟! چه مرامی در پیش گرفته‌ای؟! برای چه داری خلق را اِضلال و گمراه می‌کنی؟! بگو بینم معنای این آیهٔ شریفه که می‌فرماید: **(سَبِّرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ)**؛<sup>۲</sup> «در این مسیر شب‌ها و روزها به‌طور امن و با آرامش حرکت کنید و به سیر پردازید» چیست؟

گفت: «منظور ما بین مکه و مدینه است.» حضرت فرمودند:

بین مکه و مدینه این همه قطاع‌الطریق نبودند و این همه افراد نیستند و این همه قتل و غارت بین مکه و مدینه انجام نمی‌گیرد؟! این معنای امن است؟! این معنای آرامش است؟!!

<sup>۱</sup> اسلام و مقتضیات زمان، ص ۱۰۴؛ مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۱، ص ۸۱ و ج ۱۴، ص ۵۸۵.

<sup>۲</sup> سوره سبأ (۳۴) آیه ۱۸. امام شناسی، ج ۱۷، ص ۵۰۹:

«سَبِّرْ كُنَيْدٌ فِي رُجُلَيْهِ رَا وَ رُؤْهَائِي رَا بَا كَمَالِ اَمْنِيَّتِ.»

چیزی جواب نداد. حضرت فرمودند:

بگو بینم منظور از این آیه شریفه که می‌فرماید: **(وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا)**؛<sup>۱</sup> «هر کسی داخل در این بیت بشود، از هر گزند و از هر آلمی محفوظ و مصون خواهد بود» چیست؟»

گفت: «منظور مکه و همین مسجدالحرام است.» حضرت فرمودند:

همین مسجدالحرام نبود که حجّاج بن یوسف آمد به دستور عبدالملک مروان این مسجدالحرام را به منجنیق بست و هزارها نفر را در همین مسجدالحرام به قتل رساند و کعبه را با منجنیق تخریب کرد؟! این معنا معنای آرامش است؟!!

آن وقت حضرت فرمودند:

منظور از امانت، ولایت ما اهل بیت است. منظور از حرم آمن، ما اهل بیت هستیم. منظور از **(سَبِرُوا فِيهَا لِيَأْتِي وَيَأْتِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ)**، بیعت با قائم ما آل محمد است که هر کسی با آن حضرت دست بیعت واقعی ببندد و خود را تسلیم آن حضرت کند و مرام او را در پیش بگیرد و فقط او را در مخیله خود راه دهد، در دنیا و در آخرت با آن حضرت و در چادر آن حضرت و در خیمه آن حضرت خواهد بود. منظور از این آیات، این است.<sup>۲</sup>

بنابراین ما دیگر جای عذری برایمان نمانده است؛ خدایی داریم با این وسعت رحمت و با

این وسعت کرم و با این وسعت مغفرت!

### ارزش توبه در نزد خداوند در کلام رسول خدا

الآن روایتی به یاد آمد، مناسب است که در اینجا ذکر کنم. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشغول خطبه بودند و از تقوا و دوری از گناه و ایمان به پروردگار و عمل بر طبق آن برای مردم صحبت می‌کردند. اصحاب خیلی متوحّش شدند که آنچه رسول خدا فرمود در خود نیافتند و کلمات رسول خدا را نتوانستند بر خود تطبیق بدهند. گفتند:

یا رسول خدا، این مطالبی را که شما می‌گویید، بر ما منطبق نیست؛ ما کار خلاف می‌کنیم. اُفتخاف علینا النفاق؛ «آیا ما منافق هستیم؟» یعنی وقتی به آنچه نیت داریم عمل نمی‌کنیم آیا ما منافقیم؟ ما آدمی هستیم که شما را دوست داریم، خدا را دوست داریم، راه رسیدن به او را دوست داریم، بهشت را دوست داریم و از گناه بدمان می‌آید؛ اما حُب در بعضی از موارد دچار زلّات و لغزش می‌شویم. آیا این نفاق است که در ما است؟

<sup>۱</sup> سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

<sup>۲</sup> علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۹ - ۹۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۶۰، با قدری اختلاف در مصادر.

روایت روایتی است که امید را در ما بسیار زنده می‌کند و امید را در ما متبلور می‌کند. حضرت

فرمود:

نه خیر، به این نفاق نمی‌گویند؛ این خطا و لغزشی است که برای هر فرد پیدا می‌شود. انسان ضعیف است، انسان جایز الخطا است، انسان دچار اشتباه می‌شود و اگر استغفار و توبه کند، خداوند توبه او را مورد تقبل قرار می‌دهد و انابه او را می‌پذیرد.

جمله عجیبی در آخر این روایت است، می‌فرماید:

اگر کسی نباشد که گناه کند و بعد توبه کند، خداوند قومی را می‌آفریند که اینها گناه کنند و بعد به او رجوع کنند!

خیلی عجیب است! یعنی در این روایت حضرت رسول می‌خواهد این را بفرماید: آنچه برای پروردگار مهم است و خدا دوست دارد، توبه و انابه و رجوع به او است. خدا به زلالت و لغزش‌های ما نگاه نمی‌کند. این یک امر طبیعی است. خدا بر گناه‌هایی که ما می‌کنیم دست نمی‌گذارد و روی آنها تمرکز نمی‌کند؛ بلکه می‌گوید: اینها بشر و جایز الخطا هستند. اما خدا توجه می‌کند به رجوع ما، انابه ما، توجه ما، توجه به سوی او و اینکه یک عبد به او توجه کرده و رو آورده است؛ این را می‌گیرد و بار می‌دهد و این را بزرگ می‌کند و همین را در معرض محاسبه به حساب می‌آورد. پس ببینیم چقدر توبه و انابه در اینجا مهم است.

### عنایت همیشگی امام زمان به شیعیان

نه تنها پروردگار، اولیائش هم همین‌طورند. شما خیال می‌کنید امام زمان فقط رتق و فتق امور می‌کند؟! تمام کارها و اعمال نیکی که ما انجام می‌دهیم، ذره‌ذره آنها با عنایت و دستگیری آن حضرت است.

سید بن طاوس فردی بود که خیلی از اوقات خدمت حضرت می‌رسید و صدای آن حضرت

برای او آشنا بود. می‌گوید:

روزی در سرداب رفتم و دیدم که صدای حضرت دارد از سرداب می‌آید. جرئت نکردم دیگر وارد بشوم و در همان کنار در ایستادم و صدای آن حضرت را شنیدم که دارد با پروردگار مناجات می‌کند و عرضه می‌دارد:

---

<sup>۱</sup> رجوع شود به تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۲۴. با قدری اختلاف در مصادر.

«اللَّهُمَّ إِنَّ شَيْعَتَنَا مِمَّا خَلَقُوا مِنْ فَاضِلِ طَيِّبَتِنَا وَ عَجِنُوا بِهَاءِ وَلَايَتِنَا...!»<sup>۱</sup> خدایا شیعیان ما از ما هستند، تو اینها را از همان آب سرشت و طینت ما خلق کردی و آنها را با آب ولایت ما سیراب کردی و محبت ما را به جان آنها چشاندی و آنها محب ما هستند. اینها گاهی اوقات گناه می‌کنند و گاهی اوقات لغزش می‌کنند. (خیلی عبارت عجیبی است! حضرت عرضه می‌دارد): خدایا اینها افرادی ضعیف هستند و اراده‌شان ضعیف است و نمی‌توانند صددرصد رفتار و اعمال خود را با رضای تو تطبیق بدهند؛ بیا از آن ثواب‌های من بردار و گناهان آنها را محو کن؛ از آن ثواب‌هایی که من انجام می‌دهم، از آن نامۀ عمل من بردار و در نامۀ عمل آنها قرار بده!»

ببینید ما چه امامی داریم! برای شیعیان خودش در همین دنیا دارد شفاعت می‌کند. در همین دنیا برای گناهان ما دارد از خدا طلب مغفرت می‌کند و به قیامت نمی‌اندازد. ما یک‌هم‌چنین امامی داریم! با وجود یک‌هم‌چنین مسئله‌ای دیگر ما چه غم و غصه‌ای داریم؟! حالا لغزش و خطایی هم از ما سر بزند، محبت اهل بیت را داریم و امیدواریم که مورد شفاعت و دستگیری آنها قرار بگیریم. و سعی داشته باشیم که هرچه بیشتر خود را به مرام و به مکتب آنها نزدیک کنیم که هرچه بیشتر این انجام بگیرد، دستگیری امام زمان علیه السلام بیشتر خواهد شد.

ابن سَمَّاک گفت: هر کسی یک قدم بیاید و یک قدم به سمت ولایت بیاید، امام علیه السلام به همان مقدار می‌آید. کسی که تمام وجودش را در اختیار امام علیه السلام قرار بدهد، [امام علیه السلام با تمام وجود به سمت او می‌آید].

«در اختیار امام قرار دادن» یعنی انسان رفتار و کردار را بر طبق مرام آن حضرت قرار بدهد. اگر انسان فرض کند امام زمان در این مجلس تشریف آورده‌اند، چه حالی پیدا می‌کند؟ و اگر فرض کند امام زمان علیه السلام در منزل خودش هستند، دیگر خطایی می‌کند؟! مگر امام زمان، حاضر و غائب دارد؟! مگر امام زمان، شهود و غیب دارد؟! آن امام زمانی که شهود و غیبت تفاوت بکند، او امام ما نیست! ما امامی را قبول داریم که از خود ما و نیت ما به ما نزدیک‌تر است و قبل از وجود ما، وجود و ولایت او است که این وجود و این ولایت بر خود، از او سرچشمه می‌گیرد. این امام زمان است. آن‌وقت چطور ممکن است انسان این مسئله را فراموش کند؟!

### اهمیت مراقبه بعد از ماه مبارک رمضان

<sup>۱</sup> بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۰۳.

علی‌ک‌ل‌حال ماه رمضان گذشت و روزه گرفتیم و در این ماه خداوند متعال توفیق داد که مقداری - حالا نمی‌گوییم بالکلیه - از آن توجه در این ماه برای ما اضافه شد و از اعمال و کرداری که در سایر ماه‌ها انجام می‌دهیم و لغزش و خطا در این ماه کمتر از ما سر زد.

آثار رحمت پروردگار و نورانیت این ماه در چهره‌ها مشهود و ظاهر است. سعی کنیم این آثار و این برکاتی که به واسطه این ماه بر ما نازل شده است، استمرار پیدا کند و به همین کیفیت نگذاریم زود از دست برود. اشتغالات به دنیا نگذارد که این مطالبی که در این ماه به دست آورده‌ایم، زود از ما گرفته بشود. با خود، این حال را ادامه بدهیم؛ هر چه بیشتر می‌توانیم به همین وضعیت ادامه بدهیم. من یک وقتی به رفقا می‌گفتم: من نمی‌دانم چرا خدا ماه رمضان را یک ماه در سال قرار داده است؟ چرا سه ماه یا چهار ماه قرار نداده است؟ یا چرا هر دو ماه یک مرتبه قرار نداده است؟

علی‌ک‌ل‌حال این ماه آثاری دارد که برکاتش مشخص است. درست مانند فردی که به حج مشرف می‌شود، چطور وقتی که برمی‌گردد انسان او را با قبل از حج متفاوت می‌بیند! مرحوم آقا - رضوان الله علیه - می‌فرمودند:

کسانی که به حج مشرف می‌شوند به این زودی حالشان را از دست ندهند؛ سعی کنند همان حال و احوالی که در آنجا بود، با خودشان داشته باشند، در خودشان استمرار بدهند، در خودشان نگه دارند و نگذارند شواغل و مشاغل دنیوی ذهن و فکر آنها را مشغول کند و از آن حال و هوا بیندازد. نه، ادامه بدهند.

مسئله ماه رمضان هم همین‌طور است. سعی کنیم آن حال و هوا را ادامه بدهید. اگر می‌شود هفته‌ای یک بار روزه بگیرید و آنهایی که می‌توانند هفته‌ای دوبار بگیرند. آنهایی که به سلامتی‌شان لطمه نمی‌خورد ادامه بدهند و هر سه چهار روزی یک روز را روزه بگیرند و به همان حال و هوای ماه رمضان باشند. طوری نمی‌شود و ضرر نمی‌کنند! بله، بزرگانی بودند ماه‌ها روزه می‌گرفتند. بعضی از افراد را نقل می‌کنند در تمام طول سال روزه می‌گرفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ماه رجب و شعبان و رمضان، این سه ماه را به هم وصل می‌کرد.<sup>۱</sup> هفته‌ها می‌شد که حضرت روزه می‌گرفتند و در ماه‌های مختلف، روزهای متمادی را روزه می‌گرفتند.<sup>۲</sup>

این برای چه بود و جهتش چه بود؟ چه لذتی احساس می‌شد که این مسئله استمرار پیدا

---

<sup>۱</sup> دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۸۴.

<sup>۲</sup> همان.

می‌کرد؟ اینها برکاتی است که خداوند متعال این برکات را در این زمینه‌ها برای ما می‌آورد. این برکات در خوردن پیدا نمی‌شود، این برکات در مجالست‌های مختلف گیر انسان نمی‌آید، این برکات در ارتباطات مختلف و در مسائل روزمره برای انسان پیدا نمی‌شود و به دست نمی‌آید! چه اشکال دارد هفته‌ای یک روز انسان روزه بگیرد یا هفته‌ای دو روز را روزه بگیرد؟! اگر برای سلامتی او [ضرر ندارد و] ضعف برای او پیدا نمی‌شود، چه ایرادی دارد؟! خیلی خوب است! پس باید سعی کنیم که این حال و هوایی که خداوند متعال به واسطه این روزه و شهر مبارک برای ما قرار داده است، مصون و محفوظ بماند.

از خدای متعال تقاضا می‌کنیم عیدی ما را در امروز، تجلی ولایت صاحب ما و منجی ما و مولای ما، حضرت بقیة الله، در قلوب و در نفوس ما قرار بدهد و ظهور آن حضرت را در ظاهر تعجیل بفرماید!

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ \* وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا \* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا).<sup>۱</sup>

برای شادی ارواح مؤمنین و مؤمنات از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام که از دار فانی به دار باقی مشرف هستند و جهت تعجیل در ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه و رفع گرفتاری از بلاد مسلمین و تأیید اسلام و زعمای اسلام، سه صلوات ختم بفرماید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

<sup>۱</sup> سوره نصر (۱۱۰). مطلع انوار، ج ۱۰، ص ۴۱۷:

«چون فتح و پیروزی از جانب خدا فرا رسید\* و مردم را بنگری که دسته‌دسته در دین خدا وارد شوند\* در آن وقت تسبیح خدای را بجای آور با ستایش حضرت او.»